

تحلیل فرآیند معناسازی در ترجمه و نظام ارزشی گفتمان از منظر خرده معنای اجتماعی - فرهنگی و ذاتی

حمید رضا شعیری (دانشیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسؤل)

shairi@modares.ac.ir

بابک اشتری (کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

ashtaribabak@rocketmail.com

چکیده

ترجمه، فرآیندی فعال است که در هنگام انتقال ساختار و مفاهیم از متن مبدأ به مقصد، ما را با دو نظام معنایی و ارزشی مواجه می‌کند. نظام معنایی به معنای بسیط و خرده معنای قابل تقسیم است. نظام ارزشی نیز می‌تواند از ارزش‌های ارجاعی تا ارزش‌های انتزاعی گسترده شود. در این پژوهش که بر خرده-معناها و رابطه آن‌ها با نظام ارزشی در ترجمه تأکید دارد، به تبیین مبانی خرده معنای ذاتی^۱ و اجتماعی- فرهنگی^۲، بر اساس دیدگاه فرانسوا راستیرمی پردازیم و سپس با توجه به مساله بینا فرهنگی، تفاوت‌های فرآیند معناسازی در ترجمه را با رویکردی معناشناختی مورد تحلیل قرار می‌دهیم. فرض ما این است که خرده معنای ذاتی به منزله پاسخی مقدماتی به نیازهای اولیه ترجمه و خرده معنای اجتماعی- فرهنگی پاسخی به نیازهای اصلی ترجمه محسوب می‌شوند. باین وجود دخالت نظام ارزشی گفتمان می‌تواند فرآیند شکل‌گیری معنا در کنش ترجمه را تحت تأثیر خود قرار داده و مرزهای معنایی را جابجا کند. هدف از این پژوهش، تحلیل جایگاه خرده معناها در فرآیند ترجمه و رابطه آن با نظام ارزشی گفتمان هنگام کنش ترجمه است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل معنازه‌ای، خرده معنای اجتماعی- فرهنگی و ذاتی، نظام ارزشی، معناشناسی، ترجمه.

1 Inherent semantic features

2 Afferent semantic features

۱. مقدمه

امروزه ترجمه به منزله چهار راه تقابل علوم مختلف است که از زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی گرفته تا علوم زیرشاخه‌ای همچون نشانه‌- معناشناسی، کاربردشناسی و ... را در برمی‌گیرد. عنصر مشترک تمامی این علوم مقوله انتقال معنا و بررسی ویژگی‌های آن نزد خواننده ترجمه است. بافت کلامی^۱، بافت ارتباطی^۲، کلام ضمنی^۳ و یا مقوله استنتاج^۴ همگی از جمله ابعاد مختلف فرایند معنا سازی محسوب می‌شوند.

مبانی بینا فرهنگی نیز که خود یکی دیگر از انواع ابعاد تأثیرگذار در فرایند معناسازی به حساب می‌آید، همواره از جمله مشکلات فعالان عرصه ترجمه بوده است. این مبانی عموماً در انتقال معنا در زبان مقصد نقصان ایجاد می‌کنند و معنا و مفهومشان در فرهنگ بیگانه رنگ می‌بازد. ریشه چنین مشکلاتی عموماً در نحوه انجام ترجمه نیست بلکه بیشتر شامل چگونگی درک مفهوم مورد نظر و میزان نقصان وارده به شناخت‌های فرهنگی و فرازبانی^۵ نزد خواننده ترجمه می‌شود.

در این راستا تحلیل معنازه‌ای^۶ (یا خرده معنایی) پوتیه^۷ قادر است نوعی طبقه‌بندی از انواع مبانی بینا فرهنگی ارائه دهد و میزان پیچیدگی هر یک از آنها را در فرایند معناسازی نزد خواننده ترجمه بررسی کند.

بنا بر پوتیه، تحلیل خرده معنایی عبارت است از شکستن دال معنایی^۸ به واحدهای معنادار کوچک‌تر (Baylon & Mignot, 1995). هر یک از این واحدها کوچک‌تر، معنازه یا خرده معنایی نامیم (همان). برخی از این خرده معناها در زبان موجود هستند و به نظام ذاتی و کاربردی زبان وابسته‌اند و به همین دلیل به خرده معناهای ذاتی معروف‌اند. برخی دیگر بیشتر ریشه در فرهنگ،

1 Enunciation context

2 Communicational context

3 implicitly

4 Speech relevance

5 Encyclopedic knowledge

6 Componential analysis

7 Pottier

8 signified

9 seme

تاریخ و افکار جامعه‌ای خاص دارند و از نظام زبانی خاصی پیروی نمی‌کنند. این خرده معناها با عنوان اجتماعی - فرهنگی شناخته می‌شوند (Rastier, 2000, p. 120).
در این مقاله می‌کوشیم تا نقش و جایگاه خرده معناهای اجتماعی - فرهنگی و ذاتی را در ترجمه دریابیم و همچنین پاسخی برای چگونگی تأثیر آن‌ها در فرآیند معناسازی و نظام ارزشی گفتمان ارائه دهیم.

در این راستا، فرض می‌کنیم که خرده معناهای فرهنگی با تأثیر بر نظام ارزشی گفتمان، موجب انطباق‌پذیری و یا عدم انطباق فرهنگی می‌شوند و بدین ترتیب بر فرایند معناسازی در ترجمه تأثیر می‌گذارند.

پیشینه پژوهشی

از جمله شناخته شده‌ترین مقوله‌های فرهنگی مطرح شده در حوزه ترجمه، بحث مبدأگرایی^۱ و مقصدگرایی است که لادمیرال در سال ۱۹۹۴ مطرح کرده است (Ladmiral, 1994, p. 105). بنا بر لادمیرال ترجمه نوعی دوراهی است که مترجم باید با توجه به شرایط و موقعیت فرهنگی ترجمه یکی از آن‌ها را برگزیند و جانب اعتدال را رعایت کند (همان). با این دیدگاه، ترجمه راهبردی تجویزی می‌یابد که طبق آن، حفظ کلام (صورت و معنا) یا باید با محوریت فرهنگ مبدأ^۲ و یا فرهنگ و زبان مقصد^۳ صورت پذیرد (محمدی و کریمیان، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۹).

در این راستا، پیم به منظور برقراری اعتدال و رفع این دوگانگی، دو نوع معادل‌گزینی را (که امروزه تحت عنوان نظریه اعتدال می‌شناسیم) بیان می‌کند که عبارت‌اند از معادل دو سویه یا طبیعی^۴ و معادل یک سویه^۵ یا آزاد (Pym, 2014, pp. 150-200).

۱ ترجمه ایست که در آن دغدغه‌ی مترجم حفظ کلام، ساختارهای زبانی و یا مفاهیم فرهنگی زبان مبدأ است که به خصوص در حوزه‌ی ترجمه‌های مذهبی و ادبی بسیار رایج است.

۲ برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: (احمدی، ۱۳۹۲)

۳ برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: (مهدی پور، ۹۰)

4 Natural equivalence

5 Directional equivalence

معادلات دوسویه^۱ از دیرباز مورد توجه منتقدین بوده و مترجم را ملزم به معادل‌یابی مناسب واژگانی می‌کند (خان‌جان، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۷-۱۲۰). این در حالی است که ظهور معادلات یک‌سویه^۲ که عموماً پر تعدادتر و متنوع‌تر هستند، مترجم را علاوه بر «معادل‌یابی»، ملزم به «معادل‌سازی» نیز می‌کند (همان).

با به رسمیت شناختن اختیار معادل‌سازی برای مترجم، دیگر او هم پایه‌نویسنده و صاحب‌متن جدید به حساب می‌آید (اسلامی، ۹۴، ص. ۱۱۷) و بدین ترتیب تجویز شیوه ترجمه باشیوه توصیفی مطالعه عملکرد مترجم جایگزین می‌شود (خان‌جان، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۱). از این پس، محققان به مطالعه جنبه‌های گوناگون زبان و فن ترجمه، بدان گونه که هست، می‌پردازند و در نهایت نظریه‌های بینا رشته‌ای متعددی در این حوزه ارائه می‌شود که هر کدام به تفصیل به بررسی یکی از جنبه‌های ترجمه می‌پردازد (Gile, 2006, p. 24). در مقاله حاضر، با توجه به وسعت کلام و محدودیت‌های موجود، تنها به بعد معناشناختی - فرهنگی ترجمه می‌پردازیم.

نظریه معنای *ماریان لودرر*^۳ و *دانیکا سلسکویچ*^۴ (Herbulot, 2004) در کنار ایده گرامر نقش‌گرای نظام مند *هالییدی* و انطباق آن با ترجمه^۵ (Holliday, 1994) از جمله معروف‌ترین نظریه‌پردازی‌های معناشناختی این حوزه به شمار می‌رود. در زمینه کاربردشناسی معنا^۶ نیز، اثر *جان لانگشاو آستین*^۷ درباره کارکردهای زبانی (Austin, 1975) و کوین^۸ در راستای فلسفه عدم قطعیت

۱ معادلاتی که از زبان مقصد به مبدأ و بالعکس قابل تبدیل به یکدیگر باشند و مترجم عموماً جز گزینش آن‌ها راه دیگری نداشته باشد.

۲ معادلاتی که عموماً از زبان مقصد به مبدأ واژه یا عبارت اول را بدست نمی‌دهد و لزوماً تناظر یک به یک بین آن‌ها برقرار نیست.

- 3 Meaning theory
- 4 Marianne Lederer
- 5 Danica Selescovitch
- 6 Systematic functional grammar
- 7 Holliday
- 8 pragmatics
- 9 John Longshaw Austin
- 10 Quine

معنا (Quine, 1987)، نوشته‌های جان میشل آدام^۱ در باب کلام ضمنی (Adam, 2005) و نظریه اسپربر و ویلسون^۲ در مقوله استنتاج کلامی، (Sperber & Wilson, 1996) از جمله مهم‌ترین منابع مطالعاتی این حوزه‌ها به شمار می‌رود. نمونه‌های تحلیلی مونا بیکر^۳ (Baker, 2006) و ماندی^۴ (Munday, 2012) نیز در حوزه نظام ارزشی گفتمان و تعارضات آن با نظام معنایی- فرهنگی حاکم بر متن ترجمه بسیار حائز اهمیت هستند.

در بین آثار ایرانی نیز، تحقیقات علیرضا خان جان در باب انواع معنا در ترجمه و نظام حاکم بر معادل‌سازی‌ها و ارزش‌گذاری‌های فرهنگی (خان جان، ۱۳۹۳)، مقالات منافی و شاه مرادی در راستای نظریه حرکت جوهری ملاصدرا و تطابق آن با ژرفای معنا‌فرهنگی متن مبدأ (منافی اناری و شاه مرادی، ۱۳۹۴)، نوشته‌های سمیه دل زنده روی در باب عدم قطعیت معنا در ترجمه (دل زنده روی، ۱۳۹۴) و برگردان آثار سپهر^۵ و ورف^۶ توسط علی محمد حق شناس در باب جهان‌بینی زبان‌ها و چگونگی تأثیرات فرهنگی و جامعه‌شناختی مترجم و خوانندگان ترجمه بر معنای دریافتی (سپهر، ۱۳۷۶)، در کنار نوشتار تحلیلی مرضیه ملک‌شاهی درباره شخص پل ریکور^۷ و اعتقاد به مقوله هویت فرهنگی در ترجمه (ملکشاهی، ۱۳۹۳) از جمله مهم‌ترین آثار فرهنگی- معناساختی مطالعات ترجمه در ایران به حساب می‌آیند.

۲. سیالیت مرزهای فرهنگی

امروزه با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، رسانه‌ها و باب شدن مفاهیمی همچون دهکده جهانی فرهنگ‌های مرزی و بومی نیز دیگر چندان با یکدیگر ناآشنا یا نامأنوس نیستند. مرزهای فرهنگی روز به روز از مرزهای قراردادی کشورها فراتر می‌روند تا جایی که کشورها به واسطه ترجمه در تعامل یکدیگر قرار می‌گیرند و با یکدیگر تبادل فرهنگی می‌کنند (Ricoeur, 2004). این تبادلات مرز میان هویت‌ها و ارزش‌های معنایی را می‌شکند و شکل و شمایل تازه‌ای به مبانی فرهنگی می‌بخشد. و این تبلور عینی کلام ریکور است که معتقد بود: هویت من در تعامل با دیگری ایجاد می‌شود و لذا باید همواره قابل فهم و ترجمه

1 Jean Michele Adam

2 Sperber and Wilson

3 Mona Baker

4 Jeremy Munday

5 Edward Sapir

6 Benjamin Lee Worf

7 Paul Ricoeur

به دیگری باشد (ملکشاهی، ۹۳، ص. ۱۸) بدین ترتیب، ترجمه را می‌توان یک حائل نشانه‌ای دانست که با انتقال یک گفتمان از یک فرهنگ به فرهنگی دیگر جریان انسدادی حضور را به جریان سیال و گسترده تغییر می‌دهد.

۳. مقوله‌های هویت و ارزش^۲ در معناشناسی

بنا بر سوسور، پدر زبان‌شناسی نوین، واژگان زبان علاوه بر «معنا»، «هویت» و «ارزش معنایی» نیز دارند (سوسور، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۵). مفهوم «هویت» به مجموعه برآیندهای آوایی-کلامی، نوشتاری، مادی و یا معنایی دلالت می‌کند که روی هم رفته ماهیت واحد زبانی مورد نظر را می‌سازد (همان). این در حالی است که «ارزش معنایی»، که خود بخشی از هویت واحد زبانی است، به مفهومی انتزاعی دلالت می‌کند که در برگیرنده مجموعه ویژگی‌های معنایی و کاربرد شناختی عبارات در بافت کلامی می‌شود (همان، ص. ۱۰۶). برای مثال، وقتی در میهمانی می‌گوییم «آقایان و خانم‌ها!»، هر بار با صرف نظر از تفاوت‌های جزئی مانند اشخاص حاضر، هویت زبان‌شناختی این عبارت یکسان خواهد بود (همان): مخاطب قرار دادن خانم‌ها و آقایان حاضر در مجلس.

از سوی دیگر، دو مقوله معنایی «زن» و «مرد» نیز که در عبارت بالا وجود دارد، چندان بن‌مایه معنایی محکمی نداشته و این عبارت بیشتر با ارزش معنایی جلب توجه حضار و ایراد خطابه‌ای در ادامه آمده است (همان). به همین دلیل می‌توان این عبارت را، با وجود تفاوت‌های هویتی، هم‌تراز با عباراتی همچون «توجه کنید لطفاً!!!»، «یک لحظه دوستان!!!» «ببخشید!!!» و یا ارتباطات غیرکلامی از قبیل «سرفه کردن»، «بلند شدن و ایستادن در مقابل حضاری که نشسته‌اند»، «ضربه زدن بر روی میز» و... دانست.

به دیگر کلام، هویت در واقع مفهومی پایدار است که با وجود تکرار و تغییر دلالت‌های معنایی، هر بار ثابت می‌ماند (همان، ص. ۱۰۴)؛ مانند خیابانی که با وجود تغییرات در ظاهر شهری و امور عمرانی‌اش، کماکان هویت خود را حفظ می‌کند و به خیابان دیگری تبدیل نمی‌شود (همان)^۳ اما ارزش معنایی هر بار مفهومی نسبی خواهد بود که می‌توان آن را از دو طریق بررسی کرد (همان):

1 Identity

2 value

۳ حتی اگر نام گذاری متفاوتی برای آن برگزیده شود خیابان در مکان قبلی خود واقع است و مبدأ و مقصد یکسانی دارد. در جامعه‌ی امروزی ما نیز پرسیدن آدرس با نامگذاری های قدیمی پدیده‌ی عجیبی نیست و موید وحدانیت هویت است.

• مقایسه با مقوله‌ای که هویتی مجزا ولی ارزشی هم تراز دارد؛ چنین کاری مانند مقایسه اسکناسی ۲۰۰۰ تومانی با یک عدد نان ۲۰۰۰ تومانی است.

• مقایسه با مقوله‌ای که هویتی یکسان ولی ارزشی متفاوت دارد؛ چنین مقایسه‌ای نیز همچون بررسی ارزش اسکناسی ۲۰۰۰ تومانی در مقایسه با یک اسکناس ۵۰۰ تومانی خواهد بود.

حالت اول را *تبادل*^۱ و حالت دوم را *قیاس*^۲ می‌نامند (همان). مقایسه عبارت «آقایان و خانم‌ها» با «سرفه» یا «زدن بر روی میز» از امثال تبادل و معادل‌سازیان با «توجه کنید لطفاً» و سایر برآیندهای کلامی مشابه، قیاس هستند (همان). در تفاوت بین مسأله ارزش و معنا باید توجه داشت که دو حوزه غیرمرتبط به یکدیگر از نظر معنایی می‌توانند با انتقال ارزش خود به یکدیگر در نظامی مشترک قرار گیرند. به عنوان مثال، نان و پول دارای معانی متفاوت هستند. ولی به این دلیل که با مبلغ پانصد تومان می‌توان یک نان خرید؛ ارزش پول به نان منتقل شده است. چنین رابطه‌ای ما را در نظام مبادله ارزشی قرار می‌دهد.

۴. ارزش و هویت فرهنگی در ترجمه شناسی

این دو مقوله در حوزه ترجمه و فرهنگ‌های مختلف نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند: برای مثال، اگرچه «coffee» در انگلیسی و «قهوه» در فارسی معادل هویتی یکدیگر هستند، ارزش معنایی واحدی ندارند: در کشورهای غربی، کافه نوشیدنی روزانه و رایج مردم به شمار می‌رود و بعد از هر وعده غذایی صرف می‌شود. ولی قهوه در ایران عموماً مختص مجالس خاص و یا کافی‌شاپ‌هاست و به عنوان نوعی نوشیدنی لوکس تلقی می‌شود. بدین ترتیب شاید بتوان معادل ارزشی «کافه» را در فرهنگ فارسی واژه «چای» دانست.

با این حال چنین به نظر می‌رسد که انتقال ارزشی در حوزه ترجمه از طریق فرایند قیاس مطلوب‌تر باشد تا تبادل چراکه شناخت فرهنگ بیگانه را نیز ممکن می‌کند (صفوی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲): برای مثال، شاید درست نباشد که در ترجمه، واژه «چای» را معادل «قهوه» بگیریم (تبادل ارزشی). «کریسمس» و «نوروز»، «جشن میلاد مسیح» و «نیمه شعبان»، «بابا نوئل» و «حاجی فیروز»،

1 Exchange

2 Comparison

«سه‌شنبه‌توبه^۱» و «عید فطر» و بسیاری مقوله‌های فرهنگی دیگر نیز تقریباً هم ارزش اما دارای هویت‌های فرهنگی کاملاً متفاوت هستند. معادل گرفتن چنین واژگانی در ترجمه، تبادل ارزشی خواهد بود و عموماً قبیح به شمار می‌رود (همان).

از جمله موارد دیگری که ترجمه آن‌ها بر اساس انتقال ارزش معنایی انجام می‌شود، کلمات سیاسی حساسیت‌زا مانند «بیت‌المقدس یا اورشلیم»، «رژیم صهیونیستی یا اسرائیل» و یا واژگان چند معناست (صفوی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲): برای مثال سه واژه «گوسفند»، «sheep» و «mutton» هر سه دارای هویت معنایی یکسان هستند (به حیوانی از نژادی واحد دلالت می‌کنند...) اما ارزش معنایی دو واژه اول خود حیوان و واژه سوم گوشت این حیوان است که کاربرد خوراکی دارد (سوسور، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۷). در این مورد، ترجمه فارسی به انگلیسی واژه «گوسفند» بر اساس ارزش کاربرد شناختی متن از واژه مورد نظر خواهد بود.

۵. خرده معنای اجتماعی - فرهنگی و ذاتی از دیدگاه خواننده و نظام ارزشی گفتمان

اگر شخصی از دیدن یا شنیدن واژه «آنتن»، «دستگاهی که بر پشت بام برای دریافت امواج تلویزیونی و یا رادیویی قرار می‌دهند»، را به ذهن آورد، در واقع معنی اصلی^۲ و اولیه^۳ واژه همراه با مجموعه خرده معنای ذاتی آن را متصور شده است:

| | | | |
|-----------------|----|------------------------------|---------------------|
| خرده معنای ذاتی | | | |
| آنتن | شی | دریافت امواج اطلاعاتی همگانی | سطح زبانی استاندارد |

نمودار شماره ۱: جدول معنای اصلی واژه آنتن

در صورتی که همین شخص آنتن را، به منزله «شخصی که به صورت مخفیانه از اسرار و ناگفتنی‌های مردم سر در می‌آورد»، متصور شود، در واقع این بار معنی ثانویه و ضمنی^۳ واژه را در نظر گرفته که از مجموعه خرده معنای اجتماعی - فرهنگی و ارزش معنایی متفاوتی تشکیل شده است.

۱ Shrove Tuesday اولین سه‌شنبه‌ی بعد از مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) که مسیحیان از آن به عنوان روز پشیمانی و توبه‌ی متخاصمین یاد می‌کنند. در این روز، مؤمنین معراج عیسی (ع) و خاتمه یافتن مصائب و گرسنگی‌های آن حضرت در ایام قبل از مصلوب شدن را با خوردن و آشامیدن غذاها و نوشیدنی‌های مطلوب، پس از چهل روز روزه داری، جشن می‌گیرند.

2 Denotation

3 Connotation

| | | | |
|-----------------------------|-----|------------------------|----------------|
| خرده معنای اجتماعی - فرهنگی | | | |
| آنتن | شخص | دریافت اطلاعات محرمانه | سطح زبانی منفی |

نمودار شماره ۲: جدول معنای ثانویه واژه آنتن

این دلالت معنایی با پدیده تبادلی ارزشی همراه شده است: واژه آنتن در معنی جاسوس به کار رفته و نسبت به معنی اصلی اش (که نوعی تکنولوژی مفید و کارآمد است)، سطح زبانی پایین تر و نوعی ارزش منفی پیدا کرده است که گونه‌ای تنزل ارزشی محسوب می‌شود.

به همین ترتیب، واژگان «آنتن»، «شیر»، «تک زدن» و یا «لاله» چند واژه از انبوه واژگان چندمعنایی هستند که در نظام ارزشی گفتمان، بر حسب مورد جایگاه‌های متفاوتی خواهند یافت:

| | | | | | |
|---------------------------|--------------------------|---------------------------|---------------------|------------|--|
| لاله | تک زدن | شیر | آنتن | | |
| نوعی گل | عمل نوک زدن پرنده | حیوان درنده | دستگاه دریافت امواج | به فارسی | معنی اولیه: (ذاتی) |
| Tulip | To bill | Lion | Antenna | به انگلیسی | |
| شهدا | ناخنک زدن به غذا | انسان دلاور | جاسوس | به فارسی | معنی ثانویه: (اجتماعی - فرهنگی) |
| Martyrs | Eating with fingers | Brave man(Lion) | Spy | به انگلیسی | |
| ارتقای ارزشی ^۴ | تزلزل ارزشی ^۳ | ارتقای ارزشی ^۲ | تزلزل ارزشی | | تغییر در ارزش زبانی پس از تبادل ارزشی: |

نمودار شماره ۳: نمونه‌هایی از معانی اولیه و ثانویه و تغییرات ارزشی حاصل شده از تبادلات ارزشی آن دو در زبان فارسی

- ۱ شدت فعالیت و زشتی کار جاسوس را با حجم انبوه اطلاعات دریافتی دستگاه دریافت امواج مغناطیسی تراز کرده‌ایم.
- ۲ شیر که نماد قدرت و صلابت است، ویژگی بارز خود را به انسان داده است و منجر به ارتقای ارزشی (دلاوری‌های) او شده است.
- ۳ عمل طبیعی و سازنده‌ی پرنده که حیاتش را تضمین می‌کند، به انسان نسبت داده شده است اما این کار برای آدمی، عملی زشت خواهد بود که ارزش معنایی منفی دارد: حجم کم غذای دریافتی با ظرفیت پایین نوک پرنده تراز شده است
- ۴ گل لاله که نماد استواری و بلندقامتی است، ویژگی بارز خود را به شهدا داده و منجر به ارتقای ارزشی (بلندمرتبتگی) ایشان شده است: بلندمرتبتگی شهدا با قامت بلند لاله در مقایسه با سایر گل‌ها تراز شده است

همان‌طور که در مثال‌های بالا مشخص شده است، خرده معنای ذاتی در ذات زبان موجود هستند و کم‌وبیش می‌توان برای آن‌ها معادلی با ارزش هم تراز در زبان‌های دیگر یافت^۱. اما خرده معنای اجتماعی - فرهنگی بیشتر در فرهنگ جامعه‌ای خاص نهادینه شده‌اند و دریافت و برداشت ارزشی درست از آن‌ها، به جز در موارد خاص (واژه شیر)، نزد مخاطبان بومی امکان‌پذیرتر است. در واقع ارزش زبانی این تعابیر عموماً در فرایند ترجمه از دست می‌رود، چراکه از طریق فرایند تبادل با معنای اولیه به دست آمده است.

۶. انواع خرده معنای ذاتی و اجتماعی - فرهنگی

خرده معنای ذاتی و اجتماعی - فرهنگی صرفاً در کلمات چند معنا نیست. موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که می‌توان از جمله مصادیق مبانی ذاتی و اجتماعی - فرهنگی دانست. برای مثال «سیاه بودن» در ذات واژه «کلاغ»، «سیال بودن» در «آب» و «وارستگی و منتخب خدا بودن» در ذات واژگانی همچون «پیامبر» و «امام» موجود است (خرده معنای ذاتی)... خرده معنای اجتماعی - فرهنگی نیز دو نوع کلی دارد (Baylon & Mignot, 1995, p. 127):

- **خرده معنای اجتماعی - فرهنگی متنی**^۲: که ارزش زبانی و معنای آن از متن کلام بر می‌آید.
- **خرده معنای اجتماع - فرهنگی غیر متنی**^۳: که ارزش و معنای آن تنها از طریق هنجارها و آداب و رسوم حاکم بر بافت ارتباطی قابل استنباط است.

برای مثال اگر واژه «برادر» را در معنای «داشتن والدین مشترک» در نظر بگیریم، خرده معنای ذاتی داریم. اگر شخصی را «برادر دینی» خود بدانیم با خرده معنای اجتماعی - فرهنگی از نوع متنی سر و کار داریم چرا که در این حالت، واژه «دینی» که در متن کلام وجود دارد، ارزش معنایی «برادر» را با «هم کیش و آیین» جابجا می‌کند. همچنین، اگر به دوستی از روی مودت بگوییم که «او برادر من است»، این بار نیز خرده معنای اجتماعی - فرهنگی از نوع غیر متنی داریم که معنای ذاتی عبارت (والدین مشترک داشتن) را کنار می‌زند و به معنای تازه (دوست صمیمی داشتن) دست می‌یابد؛ در این حالت ارزش معنایی «برادر» با «دوست صمیمی» جابجا می‌شود؛ این معنای جدیدنه از متن کلام بلکه از هنجارها و

1 Antenna in English

2 Contextual afferent semantic feature

3 Social afferent semantic feature

آداب و رسوم فرهنگی حاکم بر عبارت استنباط می‌شود؛ بنابراین خرده معنای فرهنگی و ارزش زبانی مورد نظراز نوع غیر متنی خواهد بود. از جمله نمونه‌های دیگر این خرده معنای اجتماعی - فرهنگی غیر متنی عبارت‌اند از:

«نان^۱ آور»، «سنگ^۲ صبور»، «دست^۳ غیب»، «خدای^۴ جنگ»، «قهرمان^۵ من»... .

۷. خرده معنای اجتماعی - فرهنگی و ذاتی در ترجمه

در ترجمه و به موازات فرایندهای معنا و ارزش شناختی در مبانی بینا فرهنگی می‌توان این خرده معناها را در چهار گروه کلی طبقه‌بندی کرد:

- خرده معنای ذاتی مطلق: این خرده معناها از ابتدا در زبان مقصد و نظام نحوی - واژگانی آن نبوده‌اند اما با گذشت زمان و به واسطه تکنیک‌هایی همچون گرت‌برداری^۶ (مثلاً در واژگانی همچون: نرم‌افزار، سخت‌افزار، کاخ سفید، صندوق بین‌المللی پول و...) و یا وام‌گیری^۷ (مثلاً در واژگانی همچون: کامپیوتر، همبرگر، ماسک، رزومه و...) به نظام زبانی مقصد وارد شده و معنی و ارزش‌های معنایی خود را جا انداخته‌اند.

- خرده معنای اجتماعی - فرهنگی مطلق: که در زبان مقصد معادل دارند ولی به نظام واژگانی آن وابسته نیستند و تصویرپردازی (هویت معنایی) و رنگ و لعاب فرهنگی متفاوتی به مفهوم مورد نظر در زبان دیگر می‌بخشند: واژگان مرکب، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و یا عموم سخنان رکیک که در آن‌ها همگی یا بعضی از واژگان معنی فردی خود را جهت تداعی معنای جمعی از دست داده‌اند، از جمله بهترین مثال‌های خرده معنای اجتماعی - فرهنگی مطلق محسوب می‌شوند: کتاب‌خانه، آدم‌برفی، آتشکده، مرده‌شور برده، پدر سوخته، کله‌خر، زبان‌فهم و... از جمله واژگان فارسی و

۱ در این عبارت، «نان» ارزش معنایی «پول» را دریافت کرده و تبادل ارزشی صورت گرفته است.

۲ در این عبارت، «سنگ» ارزش معنایی «مخاطب یا شنونده» را دریافت کرده و تبادل ارزشی صورت گرفته است.

۳ در این عبارت، «دست» ارزش معنایی «امداد» را دریافت کرده و تبادل ارزشی صورت گرفته است.

۴ در این عبارت، «خدا» ارزش معنایی «قهرمان» را دریافت کرده و تبادل ارزشی صورت گرفته است.

۵ در این عبارت، «قهرمان» ارزش معنایی «مدل و نمونه» را دریافت کرده است و تبادل ارزشی صورت گرفته است.

واژگان و عبارات انگلیسی دارای خرده معنای اجتماعی - فرهنگی مطلق هستند. در این گونه واژگان، عموماً ترجمه از طریق انتقال ارزش معنایی و نه هویت عبارت (معنای روی هم رفته اجزا) انجام می‌شود. به همین دلیل است که این خرده معنای را می‌توان از طریق تکنیک‌هایی همچون تغییر بیان در ترجمه منتقل کرد.

• خرده معنای نیمه اجتماعی - فرهنگی: این خرده معنای نیز مانند خرده معنای اجتماعی - فرهنگی مطلق هستند با این تفاوت که تقریباً در نظام واژگانی زبان مقصد موجود هستند. این گونه واژگان و عبارات عموماً، در ترجمه، بعضی ویژگی‌ها و خاصیت‌های ارزشی - معنایی خود را از دست می‌دهند و رنگ و لعابی بومی به خود می‌گیرند: صبحانه^۲، روزه^۳، تعطیلات آخر هفته^۴ و امثال آن از جمله مفاهیم دارای خرده معنای نیمه اجتماعی - فرهنگی هستند که با وجود داشتن معادل‌های مناسب در زبان مقصد (هویت معنایی یکسان)، برداشت‌ها و جزئیات (ارزش‌های معنایی) متفاوتی از آن‌ها استنباط می‌شود.

1 modulation

۲ موارد خاص و فردی را که در نظر نگیریم، صبحانه‌ی ایرانی عموماً از نان و پنیر و چای تشکیل می‌شود، در حالی که صبحانه برای غربی‌ها می‌تواند انواع پنیرها، نان‌های مختلف، تارتین، شیر و یا قهوه باشد. به عبارت دیگر، هرچند صبحانه در دو فرهنگ‌های شرقی و غربی به عنوان اولین وعده‌ی غذایی شبانه روز استنباط می‌شود، دریافت‌های مختلفی در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف از آن وجود دارد. برای مثال با وجود انواع مختلف نان‌ها و مخلفات غذایی، احتمالاً صبحانه‌ی غربی بسیار مجلل‌تر و پر اهمیت‌تر از صبحانه (نان و پنیر) ایرانی‌ها خواهد بود...

۳ روزه در هر دو فرهنگ اسلامی و مسیحی به عنوان یکی از احکام عبادی بسیار مهم به حساب می‌آید که به معنی خود داری کردن از خوردن و آشامیدن و رعایت بسیاری اصول دینی دیگر است. با این حال، در فرهنگ کاتولیکی روزه به معنی خود داری از خوردن و آشامیدن طعام پر زرق و برق بوده و ساده زیستی و ساده خوری کاملاً مجاز است (Jeuge, 2010). همچنین، روزه‌ی کاتولیکی ۴۰ روز طول می‌کشد و یکشنبه‌ها که روزی مقدس است، به عنوان روز تعطیل بوده و مؤمنین از روزه داری و ساده زیستی در این ایام معاف هستند (همان). چنین مفهومی هرگز در فرهنگ اسلامی استنباط نمی‌شود.

۴ همان‌طور که از آن بر می‌آید، به روزهای آخر هفته گفته می‌شود. با این حال، در فرهنگ اسلامی - ایرانی به روز جمعه و در فرهنگ غربی به روزهای شنبه و یکشنبه دلالت می‌کند. ارزش معنایی آخر هفته‌ی ایرانی به استراحت و معافیت از کار است در حالی که در فرهنگ غربی عموماً به فعالیت بیرون از خانه، پیک نیک و کلپ‌های شبانه استنباط می‌شود.

• خرده معنای نیمه ذاتی: این خرده معناها نیز در عین موجود بودن در نظام واژگانی زبان مقصد و داشتن قابلیت ترجمه پذیری، به علت تفاوت‌های فرهنگی برای خوانندگان زبان مقصد، ملموس و قابل تشخیص نیستند. القاب^۱، عبارات زائد^۲، ضمنی و یا اسامی خاصی که بخشی از آن‌ها بار معنایی دارند از بهترین نمونه‌های این خرده معناها هستند: «عصر روشنگرایی» هر چند در ترکیب واژگانی خود بر پایه نوعی دلالت معنایی مثبت و آگاهی بنا شده است، برای خواننده ناآشنا به قرن هجدهم اروپا، هویت معنایی نامفهومی خواهد داشت. حتی فهم اینکه این عصر، دوره‌ای صدساله و نه ده یا هزارساله بوده، دشوار خواهد شد. هویت «شعبان بی‌مخ» نیز، با وجود قابلیت انتقال ارزش معنایی بی‌مخ بودنش (بی‌رحمیش) برای شخص ناآشنا به تاریخ معاصر ایران قابل تشخیص نیست. فاتح نبرد مونتوت یا مقلوب نبرد واترلو^۳، شهر نور^۴، خانه خدا^۵، شیر خدا^۶ و... همگی مثال‌هایی از واژگان دارای خرده معنای نیمه ذاتی هستند.

دو مورد اول را می‌توان با تمرین ترجمه و کسب مهارت در آن با موفقیت منتقل کرد. با این حال، دو مورد دوم به شناخت‌های فرازبانی و آگاهی عمیق از فرهنگ مبدأ وابسته‌اند و لذا بیشتر به آگاهی‌های مخاطبین ترجمه بستگی دارند.

در مورد اول (خرده معنای ذاتی مطلق)، واژگان عموماً با یکی از معانی خود وارد زبان مقصد می‌شوند، لذا در موارد دیگر که معانی دیگری از آن‌ها بر می‌آید عموماً چون در زبان مقصد معادلات و دلالت‌های مناسب‌تری برای این معانی وجود دارد، اصولاً جزو موارد فرهنگی به حساب نمی‌آیند: «پست» که از واژه «post» گرفته شده در معنی سازمانی که مسئولیت رسیدگی به مرسولات ما را بر عهده دارد، جزو واژگان دارای خرده معنای ذاتی مطلق به حساب می‌آید. این گونه واژگان با گذشت زمان و از طریق وام‌گیری وارد زبان فارسی شده‌اند. با وجود این، مفهوم «مقام و مرتبه» که جزو معانی

1 denomination

2 periphrasis

۳ هر دو عبارت نوعی نامگذاری برای شخص ناپلئون بنا پارت است

۴ پاریس

۵ کعبه.

۶ علی «ع»

دیگر واژه پست است، از قبل در زبان فارسی وجود داشته (صفوی، ۱۳۸۰، ص. ۴۰) و جزو موارد فرهنگی یا ترجمه‌ایه حساب نمی‌آید. لذا وام‌گیری چنین واژگانی در معانی ثانویه و یا به جای مفاهیم موجود در زبان چندان مناسب نیست (عباسی، ۱۳۹۲).

در مورد دوم (یا همان خرده معنای اجتماعی - فرهنگی مطلق) نیز، عبارات و اصطلاحات بسیاری وجود دارد که در هر دو زبان مبدأ و مقصد تصویرپردازی (هویت واژگانی) یکسانی دارند. این گونه عبارات کماکان اجتماعی - فرهنگی هستند چراکه اجزا همچنان خرده معنای فردی خود را (که در سیستم زبانی موجود است) در ازای دلالت معنایی جمعی (هویت جمعی) از دست می‌دهند: اشک تمساح ریختن^۱، مثل سگ کتک خوردن^۲، زندگی سگی داشتن^۳، مثل علف هرز رویدن^۴، ریشه دوانیدن^۵ و... همگی اصطلاحاتی تقریباً بین‌المللی هستند که در اکثر زبان‌های دنیا از جمله فارسی، فرانسه یا انگلیسی تصویرپردازی نسبتاً یکسانی دارند. در این عبارات نه بحث از تمساح و سگ است و نه بحث علف هرز و عمل ریشه دوانیدن... به همین دلیل است که توجه به تصویرپردازی‌های خرده معنای اجتماعی - فرهنگی مطلق در شرایط معمول باید آخرین اولویت مترجم باشد.

عموماً، تصویرپردازی‌های خرده معنای اجتماعی - فرهنگی در انتقال معنا اهمیت چندانی ندارند: برای مثال، «سر کسی کلاه گذاشتن» در فارسی به معنی «کلاه‌برداری کردن» است که تصویرپردازی متضاد آن را دارد، «کشف حجاب» نیز بر خلاف ظاهرش به کنار گذاشتن حجاب و نه کشف آن دلالت دارد و به همین ترتیب، «دل بستن به کسی یا چیزی» نه به معنی بستن دل و ناامیدی، بلکه به معنی امیدوار شدن و باز کردن دریچه دل به روی کسی یا چیزی است... در موارد فوق هویت معنایی عبارت که حاصل فرایند معنا سازی است با ارزش معنایی آن مطابقت ندارد. به این پدیده اختلال ارزشی می‌گوییم (Herbulot, 2004). در چنین شرایطی به منظور درک بهتر تمامیت معنایی و ترجمه موفقیت‌آمیز آن، باید ابتدا بار معنایی عبارت و سپس بار ارزشی آن را در نظر گرفت و هر دو را با توجه به شرایط ترجمه منتقل کرد (همان). همچنین در مواردی که به دلیل تثبیت معنایی یک اصطلاح،

1 Weep, shed or cry crocodile tears

2 Get beaten like a dog

3 It's a dog's life

4 Grow like a weed.

5 Take root

مشکلی در انتقال آن نداریم، در واقع اختلال ارزشی کماکان وجود دارد اما این بار دیگر برای خواننده لزوماً ناشناخته یا غریبه نیست (همان).

در موارد سوم نیز، مفهوم مورد نظر در زبان مقصد موجود است با این تفاوت که رنگ و بویی بومی به خود می‌گیرد. این تفاوت در قیاس با دلالت‌های معنایی و تنوع در تصویرپردازی‌های خرده معناهای اجتماعی - فرهنگی مطلق چندان نیست. به همین دلیل است که این‌ها را خرده معناهای نیمه اجتماعی - فرهنگی می‌نامیم.

خرده معناهای اجتماعی - فرهنگی مطلق را می‌توان به راحتی با تمرین، تکرار و آگاه‌سازی مترجم از تصویرپردازی‌ها و دلالت‌های معنایی اصطلاحات، تعابیر و یا ضرب‌المثل‌ها در هر دو زبان مبدأ و مقصد با موفقیت منتقل کرد. این در حالی است که برای موفقیت در انتقال خرده معناهای نیمه اجتماعی - فرهنگی نه تنها مترجم بلکه خوانندگان ترجمه نیز باید شناختی عمیق و کافی از آداب و سنن فرهنگ بیگانه داشته باشند.

این شناخت که به اطلاعات دایره‌المعارفی^۱ معروف است بیشتر از تمرین و تکرار از طریق قرار گرفتن در فرهنگ مبدأ، مطالعه آثار مرتبط و یا تحقیق و تفحص در باب تاریخ و محل زندگی نویسنده به دست می‌آید. همچنین لزوم حضور اطلاعات دایره‌المعارفی نزد خواننده ترجمه علاوه بر مترجم موجب می‌شود که نقش خواننده و دیدگاه وی نیز در این میان برجسته شود. بدین ترتیب، هر اثر در میان مردمان و اقشار مختلف، مخاطبان مخصوص خود را دارد و درک صحیح آن در گروهی دیدگاه‌ها و اطلاعات شخصی فردی است که ترجمه را در دست دارد.

در موارد چهارم نیز، مانند خرده معناهای ذاتی مطلق، عبارات و گروه‌های اسمی دلالت‌ها و ارزش‌های معنایی دارند که می‌توان به زبان مقصد منتقل کرد اما درعین حال هویت مورد نظر را در زبان مقصد تعیین نمی‌کنند. به همین دلیل است که این خرده معناها را با عنوان نیمه ذاتی می‌شناسیم. «شارل کچل^۲» بر بی بودن او دلالت دارد اما هویت این شخصیت برای ایرانی نا آشنا به فرهنگ فرانسوی کاملاً ناشناخته است. هویت «ایوان مخوف^۳» نیز با وجود دریافت مخوف و خشن

1Encyclopedic knowledge

2Charles le Chauve

3Ivan The Terrible

بودنش، برای ایرانی نا آشنا به فرهنگ و تاریخچه کشور روسیه ناآشناست. در چنین مواردی، عموماً اسامی خاص به همراه ارزش‌های معنایی خاص شان در ترجمه منعکس می‌شوند.

۵.۱ تلافی خرده معنای ذاتی و اجتماعی - فرهنگی در ترجمه

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ترجمه زمانی پیش می‌آید که واژگان یا عبارات مورد نظر در آن واحد هم دارای خرده معنای ذاتی و هم اجتماعی - فرهنگی باشند. برای مثال زمانی که معنای اولیه و ثانویه هر دو باهم مد نظر باشد:

پرنده‌های قفس پشت سر هم تو سر هم تک می‌زدند و کاکل هم را می‌کنند. جا نبود. همه توسری خور شده بودند. (چوبک، ۱۳۵۵، ص. ۶۱)

در عبارت «توسری خور شدن»، علاوه بر معنای ثانویه آن (اجتماعی - فرهنگی) که در اینجا مد نظر است و به «شکست و سرخوردگی» دلالت می‌کند، عمل «تک زدن بر سر هم» نیز که تصویرپردازی و صورت کلامی آن به حساب می‌آید، در بافت کلامی جمله مشهود است (معنای ذاتی عبارت). بدین ترتیب در این مثال باید به‌طور همزمان هم صورت ظاهری کلام و هم معنای ثانویه آن را در ترجمه منتقل کنیم که خود یکی از به اصطلاح نشانی‌های 'حرفه' ترجمه به حساب می‌آید.

رفتیم دکتر، آزمایش، دوا درمون هر کاری کردیم نشد. دیگه بچه نخواستیم. هر کاری کردیم واسه ی هفت پشتمون بسه. بچمون که نمی‌شه، واسه ی هفت جدمون بسه. (آل احمد، ۱۳۶۰)

در مثال فوق نیز، عبارت «برای هفت پشتمان بس است» دارای معنای اجتماعی - فرهنگی (کافی بودن، خسته شدن و یا دیگر نخواستن) است به گونه‌ای که اجزای تشکیل دهنده عبارت مورد نظر معنی طبیعی خود در نظام زبانی فارسی را از دست داده‌اند تا دلالت معنایی جدیدی پیدا کنند. در عین حال، واژه «پشت» که از اجزای مهم تشکیل دهنده عبارت مورد نظر است، معنای ذاتی و طبیعی خود را در تضاد معنایی با واژه «جد» حفظ کرده است (: بچمون که نمی‌شه، پس واسه ی هفت جدمون بسه). این امر موجب دلالت همزمان هر دو خرده معنای ذاتی و اجتماعی - فرهنگی در عبارت فوق شده و انتقال تمامیت معنایی آن از طریق ترجمه را دشوار می‌کند. در چنین مواردی، عموماً معنی ذاتی عبارت که با زبردستی نویسنده در متن کار گذاشته شده است، طی فرایند ترجمه از دست می‌رود.

۵,۲ خرده معناهای اجتماعی - فرهنگی و ذاتی در آرایه‌های ادبی

۵,۲,۱ آرایه‌های ادبی اجتماعی - فرهنگی

اساس کار بسیاری از آرایه‌های ادبی که عملکردی در راستای انتقال معنا دارند، بر سازوکار خرده معناهای اجتماعی - فرهنگی و تبادل ارزشی استوار است. تشبیه^۱، استعاره^۲، مجاز^۳، نماد^۴، به گویی^۵ یا بدگویی^۶ از بارزترین مثال‌های این گونه آرایه‌های ادبی به شمار می‌روند. برای مثال:

«علی شیر خدا» استعاره‌ای بسیار رایج است که در آن نه منظور از «شیر» صرفاً یک حیوان وحشی است و نه آن حضرت را در حد یک حیوان پایین آورده‌ایم، بلکه منظور از شیر «یک انسان دلاور و جنگجوست» که در حالت عادی در مجموعه دلالت‌های معنایی و ارزشی واژه شیر جای ندارد.

به همین ترتیب در عبارات «گذر جوانی همچون برق و باد^۷»، «سر زدن^۸»، «گل لاله^۹»، «کشورهای درحال توسعه^{۱۰}»، «بد نیست^{۱۱}» و... با نوعی تبادل ارزشی و محوریت خرده معناهای اجتماعی - فرهنگی روبه‌رو هستیم.

چنین آرایه‌های ادبی در واقع معجزات کلامی به حساب می‌آیند که ذهن انسان به آن‌ها پی می‌برد (Berger & Robrieux, 1988, p. 60). مثلاً در مورد استعاره یا مجاز دریافت مفهومی خاص از طریق مفهومی کاملاً متفاوت و بی‌ربط صورت می‌گیرد که عموماً مقایسه آن‌ها بی معنی است^{۱۲}: علی

-
- 1 simile
 - 2 metaphors
 - 3 metonymy
 - 4 symbol
 - 5 euphemism
 - 6 litotes

^۷ تشبیه

^۸ مجاز: اصلاح موهای سر

^۹ نماد

^{۱۰} به گویی

^{۱۱} بدگویی: در معنی خوب و یا عالی بودن

^{۱۲} از اصول مقایسه داشتن وجه مشترک است در غیر این صورت مقایسه بی معنی خواهد بود. برای مثال نمی‌توان یک گل را با سرباز یا انسان را با کامپیوتر مقایسه کرد. حتی زمانی که دو واژه متضاد را در نظر بگیریم و با هم مقایسه کنیم در واقع این واژگان مجموعه ای نقاط مشترک در خود دارند و تنها در یک مورد مقابل همدیگر قرار می‌گیرند: مثلاً واژگان

«ع» و موجودی همچون شیر در حالت عادی، هیچ وجه مشترکی برای مقایسه بایکدیگر ندارند ولی در مقایسه آن دو و در میان تفاوت‌های موجود به سرعت به تنها وجه مشترک یعنی «جنگاوری و دلاوری» آن‌ها و جابجایی ارزشی صورت گرفته پی می‌بریم. در مورد مجاز نیز این اعجاز به اوج خود می‌رسد: مثلاً «سر» به «موهای سر» رسیدن در عبارت «سر زدن» بدون بروز حتی یک وجه مشترک خود دست آوردی بزرگ است.

در قیاس‌هایی که خرده معنای مورد نظر از بافت کلام قابل دریافت است (یعنی موارد دارای خرده معنای اجتماعی - فرهنگی متنی) عموماً مقایسه را می‌توان از طریق ترجمه منتقل کرد و مطمئن بود خواننده متن به وجه تشابه قیاس شده پی خواهد برد (مانند همچون شیر جنگیدن). این در حالی است که خرده معنای غیر متنی بیشتر ریشه در شناخت‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی خاص دارند و ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها عموماً کلام را بی معنی می‌کند: مثلاً اگر در معنی «اصلاح کردن» در انگلیسی بگوییم «سر زدن» یا در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان مبدأ تصویرپردازی‌ها را به همان شکل که هست به زبان مقصد منتقل کنیم، احتمالاً خواننده ترجمه با مشکل انتقال ارزش معنایی مواجه خواهد شد.

۵,۲,۲ آرایه‌های ادبی دارای خرده معنای ذاتی

کارکرد این‌گونه آرایه‌ها بیشتر تأکید بر خرده معنای ذاتی یکی از اجزای جمله است به گونه‌ای که کلام شدت بیشتری در دلالت معنایی مورد نظر به خود می‌گیرد. از جمله این آرایه‌های ادبی می‌توان به صنعت اغراق^۱ و حشو^۲ اشاره کرد:

- اغراق: «از گرسنگی مردن»، «هزار بار به کسی چیزی را گوشزد کردن»، «مردن از فرط علاقه/کار/درس...»، «علف زیر پای کسی سبز شدن از سر صبر» و...

«مرد» و «زن» هر دو «جاندار»، «انسان» و «عقل» هستند و تنها در مورد خرده معنای «جنسیت» (مذکر/مؤنث بودن) با یکدیگر تفاوت دارند. حتی در صورتی که یک گل را با سرباز و یا انسانی را با کامپیوتر مقایسه کنیم، حتماً مقصودی خاص مد نظر است (برای مثال سرباز مورد نظر مانند گل پاک، منزه و پاکباز است یا در مورد دوم، انسان مورد نظر مثل کامپیوتر حافظه ای قوی دارد)

• حشو: «به عقب بازگشتن»، «به جلو پیش رفتن»، «فریاد بلند سر دادن»، «شهرک کوچک»، «ساعد دست»، «منزلگاه» و...

در ترجمه این عبارات عموماً معنی یکی از واژگان کمرنگ می‌شود. این واژه در واقع کاربردی جز برجسته‌سازی خرده معنای ذاتی واژه دیگر ندارد: برای مثال در عبارت «هزار بار چیزی را به کسی گفتن»، عدد هزار مطرح نیست و بعید است که شخص واقعاً هزار بار چیزی را برای کسی تکرار کرده باشد. لذا مفهوم فوق را می‌توان با «صد بار چیزی را به کسی گفتن» یا هر عدد دیگری منتقل کرد. در این موارد، مهم ارزش معنایی برجسته شده و شدت بیان آن مطابق با متن اصلی است، نه واژه‌ای که آن را برجسته می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، خرده معنای فرهنگی می‌توانند علاوه بر معنا، بر نظام ارزشی کلام نیز تأثیر بگذارند (مثل بیت المقدس و اورشلیم) و مرزهای معنایی بین دو زبان مبدأ و مقصد را تغییر دهند (مانند روزه، آخر هفته و...). دیدیم که نظام ارزشی عموماً از دو فرایند قیاس و تبادل پیروی می‌کند که از میان آن دو، قیاس انطباق‌پذیری بیشتری با ترجمه داشت و هویت فرهنگی مورد نظر را بهتر حفظ می‌کرد. بدین ترتیب، انتقال معنا را در چهارچوب دو مقوله ارزش شناختی، یعنی هویت و ارزش معنایی بررسی کردیم و بر این اساس، چهار دسته کلی از انواع خرده معنای فرهنگی به رسمیت شناختیم که عبارت بودند از:

| انواع خرده معناها | | | |
|-------------------|------------------|-----------------------|-------------------|
| ذاتی | اجتماعی - فرهنگی | نیمه اجتماعی - فرهنگی | نیمه ذاتی |
| ارزش معنایی | - | منتقل می‌شود | خوب منتقل نمی‌شود |
| هویت معنایی | منتقل می‌شود | - | خوب منتقل نمی‌شود |

نمودار شماره ۴: انواع خرده معناها بر اساس هویت و ارزش معنایی

ادر بسیاری موارد حشو را نه به عنوان یک آرایه‌ی ادبی بلکه به عنوان غلطی رایج و قبیح می‌دانند که باید از آن خودداری کرد. به هر حال درست یا غلط، کارکرد حشو بر اساس برجسته‌سازی خرده معنای ذاتی یکی از اجزای عبارات است و به همین واسطه یکی از موضوعات بحث ما به حساب می‌آید.

همان‌طور که گفته شد، دو گروه اول نیاز به تمرین، ممارست و در بعضی موارد قابلیت معادل‌سازی مترجم داشت؛ در حالی که دو مورد بعد بیشتر از تمرین ترجمه به اطلاعات فرازبانی و شناخت کافی مخاطب وابسته بود. در چنین مواردی، دریافت صحیح بار معنایی و ارزشی گفتمان به حضور این اطلاعات نزد خواننده ترجمه بستگی داشت.

همچنین با این دیدگاه، آرایه‌های ادبی را، که از مظاهر بی‌بدیل مبانی فرهنگی هستند، طبق ساز و کار ارزش‌شناختی که داشتند، به دو دسته کلی ذاتی و اجتماعی-فرهنگی تقسیم کردیم و بدین ترتیب مشخص شد که اولویت انتقال در آرایه‌هایی همچون حشو و اغراق انتقال معنی (یا همان هویت) و در آرایه‌هایی همچون مجاز، استعاره، به‌گویی و یا بد‌گویی، بار ارزشی آن‌هاست.

علاوه بر این، مشخص شد که یکی از دشواری‌های ترجمه ناشی از اختلافات ارزشی است (مثل کشف حجاب) که هویت و ارزش معنایی‌شان با یکدیگر تناظر ندارد و از جمله موارد رایج این اختلافی توان به صنایع انگلیسی زگما (zeugma) و آنتاناکلازیس (antanaclasis) اشاره کرد که هنوز جای مطالعه و بررسی دارد.

کتابنامه

- احمدی، م. ر. (۱۳۹۲). آنتوان برمن و نظریه ساختار شکنانه؛ معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه. *دوفصلنامه ی نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۱-۱۳.
- اسلامی، آ. (۹۴، آذر ۳). مداخله مترجم در متن. *فصلنامه مترجم*، ص. ۱۱۵-۱۲۸.
- آل احمد، ج. (۱۳۶۰). *سنگی بر گوری*. تهران: نیلوفر.
- چوبک، ص. (۱۳۵۵). *اتنری که لوتی‌اش مرده بود*. تهران: انتشارات جاویدان.
- خان‌جان، ع. (۱۳۹۳، اسفند ۱۲). انواع معنا در ترجمه. *فصلنامه مترجم*، ص. ۱۲۳-۱۴۲.
- خان‌جان، ع. (۱۳۹۳، آذر ۱۴). دست آورد مطالعات ترجمه: نقدی بر کتاب کند و کاو در نظریه‌های ترجمه. *فصلنامه مترجم*، ص. ۱۱۷-۱۲۴.
- دل‌زنده روی، س. (۹۴). کواین و نظریه عدم قطعیت ترجمه. *فصلنامه مترجم*، ۱۵-۲۷.
- سایبر، آ. (۱۳۷۶). *زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن*. (ع. م. حق شناس، مترجم) تهران: سروش.
- سوسور، ف. د. (۱۳۷۷). *دوره زبان‌شناسی عمومی*. (ک. صفوی، مترجم) تهران: نشر هرمس.

- صفوی، ک. (۱۳۸۰). هفت گفتار درباره ترجمه (جلد ۴). تهران: نشر مرکز.
- عباسی، غ. (۱۳۹۲). نگاهی به مسائل و مشکلات ترجمه. بازیابی در آذر ۷، ۱۳۹۴، از [Studies on](http://Studies.on)
- English as a second language: abbasibe.persianblog.ir
- محمدی، آ. و کریمیان، ف. (۱۳۹۳). واژه و معنا در تقابل یا در تعامل با یکدیگر در ترجمه. فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، ۱۰۷-۱۲۰.
- ملکشاهی، م. (۹۳). پل ریکور. فصلنامه مترجم، ۱۵-۲۴.
- منافی اناری، س. و شاه مرادی، ع. (۱۳۹۴). نظریه حرکت جوهری در ترجمه. فصلنامه حکمت معاصر، ۹۵-۱۰۵.
- مهدی پوره، ف. (۹۰). ژان رنه لادمیرال: قضایایی برای رویارویی با مشکلات ترجمه. کتاب ماه ادبیات، ۴۸-۶۳.

- Adam, J. M. (2005). *La Linguistique Textuelle: introduction à l'analyse textuelle des discours* (éd. deuxième édition). Paris: Armand Colin.
- Austin, J. L. (1975). *How to do things with words*. London: Clarendon Press.
- Baker, M. (2006). *Translation and Conflict: A Narrative Account*. New York: Routledge.
- Baylon, C., & Mignot, X. (1995). *sémantique du langage*. Paris: Edition Nathan.
- Benveniste, E. (1973). *Problems of General Linguistics*. Miami: University of Miami.
- Berger, D., & Robrieux, J.-J. (1988). *Les figures de style et de rhétorique*. Paris: Edition Dunod.
- Cordonnier, J. L. (2002). Aspects culturels de la traductions: quelques notions clés. *Méta, journal des traducteurs*, 38-50.
- Du Bellay, J. (2003). *Défense et Illustration de la Langue Française*. (F. Goyer, & O. Millet, Édés.) Paris: Champion.
- Gile, D. (2006). Interdisciplinarité en Traduction. *Université technique de Yildiz* (pp. 23-37). Istanbul: Ozturk Kasar.
- Gouanvic, J.-M. (2006). *Au delà de la pensée binaire en traductologie: essquisse d'une analyse sociologique des positions traductives*. Retrieved November 21, 2015, from Erudit: <http://id.erudit.org/iderudit/016662ar>
- Heilbron, J., & Sapiro, G. (2002). *Actes de la Recherche en Sciences Sociales*. Paris: Le Seuil.
- Herbulot, F. (2004). La Théorie Interprétative ou Théorie du Sens: Point de Vue d'une Praticienne. *Méta*, 307-315.

- Hofstede, G. (1991). *Cultures and Organisations. Software of the Mind*. London: McGraw-Hill.
- Holliday, M. (1994). *An Introduction to Functional Grammar* (2nd Edition ed.). New York: Edward Arnold.
- Jeuge-Maynard, I. (2010). *Encyclopédie Larousse*. Consulté le novembre 10, 2015, sur Larousse: www.larousse.fr/encyclopédie/jeûne
- Ladmiral, J. R. (1994). *Théorème pour la traduction*. Paris: Gallimard.
- Meschonnic, H. (1973). *Pour La Poétique II*. Paris: Gallimard.
- Mounin, G. (1994). *Les Belles Infidèles*. Paris: Presse Universitaire de Lille.
- Mounin, G. (1964). *Les Problèmes Théoriques De La Traduction*. Paris: Presse Universitaire de Lille.
- Munday, G. (2012). *Evaluation in Translation: Critical Points of Translator Decision-Making*. New York: Routledge.
- Pym, A. (2014). *Exploring Translation Theories* (second ed.). Oxon: Routledge.
- Quine, W. V. (1987). *Quiddities: An Intermittently Philosophical Dictionary*. Cambridge: Harvard University Press.
- Rastier, F. (1987). *sémantique interprétative*. Paris: Presse Universitaire de la France.
- Rastier, F. (2000). *sémantique interprétative*. Paris: PUF, troisième édition.
- Ricoeur, P. (2004, 05 25). Culture du Deuil à la Traduction. *Le Monde* .
- Sperber, D., & Wilson, D. (1996). *Relevance: Communication and Cognition*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Storey, J. (2009). *what is cultural studies? A reader*. Amsterdam: Arnold.
- Tourangeau, R. (1980). *Méta, journal des traducteurs*. Consulté le November 17, 2015, sur Erudit: <http://id.erudit.org/iderudit/004498ar>.